

کتابخانه

کاری از نشر نگاه معاصر

ادبیات

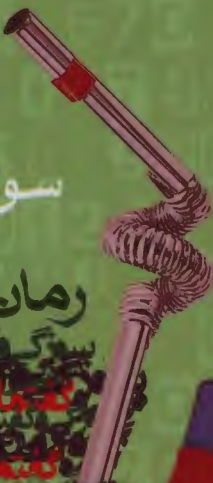
مهناز جوکاری

سوزگی و گفتمان

در

رمان نوجوان ایران

سوزگی و گفتمان در رمان نوجوان ایران
مهناز جوکاری
نگار



سوژگی و گفتمان

در
رمان نوجوان ایران

نگارستان
نشر نگاه معاصر

سوژگی و گفتمان

دور
رمان نوجوان ایران

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

مهناز جوکاری

در مسیر نگارش این پژوهش، راهنمایی‌های ارزنده‌ی استاد بزرگوار،
دکتر سعید حسام‌پور، روشنی‌بخش راهم بوده است. قدردان حضور
ارزشمند ایشان هستم. هم‌چنین، دکتر کاووس حسن‌لی که مرا از
رهنمودهای خود بی‌بهره نگذاشته‌اند.

| فهرست |

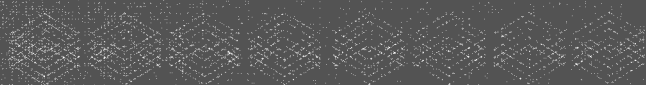
۹	پیش‌گفتار
۱۷	فصل اول: سوژگی: معانی و نظریه
۱۷	 سوژگی در معنای عام
۲۰	 سوژه از دیدگاه فلسفه
۲۶	 سوژه‌ی اجتماعی
۳۱	فصل دوم: قدرت و گفتمان
۴۰	 سوژه گفتمانی
۴۳	فصل سوم: سوژگی در ادبیات کودک و نوجوان
۵۱	فصل چهارم: نشانه‌شناسی اجتماعی
۵۴	 رمزگان

۵۶	 بافت متنی
۵۶	 نشانه‌های زبانی
۵۹	 نشانه‌های زیباشناختی
۶۰	 نشانه‌های بیامتنی
۶۳	 بافت اجتماعی
۶۴	 کنش گفتاری
۶۵	 الف. کنش ترغیبی
۶۶	 ب. کنش اظهاری
۶۷	 ج. کنش عاطفی
۶۷	 د. کنش تعهدی
۶۸	 ه. کنش اعلامی
۶۸	 نشانه‌های ارتباطی رفتاری
۷۰	 نشانه‌های بدن

۷۵	فصل پنجم: سوژگی و گفتمان در رمان‌های برگزیده‌ی نوجوانان دهه‌ی اخیر
۷۸	 تحلیل رمان «سایه هیولا»
۱۰۰	 تحلیل رمان «هستی»
۱۲۳	 تحلیل رمان «عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی»
۱۴۴	 تحلیل رمان «لالایی برای دختر مرده»
۱۶۲	 تحلیل رمان «جنگ که تمام شد بیدارم کن»
۱۸۳	 تحلیل رمان «شکارچی کوسه کر»

۱۹۷	فصل ششم: روایت تحلیلی جامع
۲۰۰	 ۱. نشانه‌های زبانی و زیباشناختی
۲۰۱	 ۲. نشانه‌های بینامتنی
۲۰۳	 ۳. کنش گفتاری
۲۰۵	 ۴. نشانه‌های ارتباطی رفتاری
۲۰۶	 ۵. نشانه‌های بدن

۲۰۹	فصل هفتم: برساخت سوژگی در رمان نوجوانان
۲۱۳	 فضای گفتمانی حاکم بر رمان نوجوانان
۲۱۴	 آسیب‌شناسی رمان نوجوانان امروز



پیش‌گفتار

نوجوانی^[۱] مفهومی نوپاست و همین نوپا بودن، درک و شناخت ویژگی‌ها و خواسته‌های افراد را در این دوره با مشکلاتی روبه‌رو می‌کند. ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد افراد در سن نوجوانی، تغییرهای عاطفی و فیزیکی و شناختی در این دوره و تاثیر انکارناپذیر این دوره بر ادامه‌ی زندگی سالم روحی و روانی افراد، اهمیت بررسی جنبه‌های مختلف این دوره و عوامل

موثر بر آن را صدچندان می‌کند.

در دهه‌ی اخیر، تغییرهای تکنولوژیکی و ارتباطاتی، تعداد زیادی از مردم را به خود جذب کرده و این مسئله، منجر به تغییر در ساحت فرهنگ و اجتماع، اندیشه و ارزش‌ها شده است. در این میان، نوجوانان از مخاطبان اصلی این رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی گسترده و نامحدود هستند. ماهواره، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، روزانه ساعت‌ها وقت نوجوانان را با مسائل مختلف، اغلب سطحی، به هدر می‌دهند. جذب شدن هرچه بیشتر نوجوانان به قدرت‌های رسانه‌ای و اینترنتی، هرچه بیشتر آن‌ها را از فضای کتاب‌خوانی و پیچ و خم‌های دنیای ادبیات^[۱] دور کرده است.

در این دوره، با توجه به تغییر عاطفی و شناختی نوجوانان، با شناخت توانایی‌ها و نیازهای واقعی و به روز آن‌ها، باید به دنبال پاسخ‌گویی به کنجکاوی‌های آن‌ها درباره‌ی مسائل مختلف جامعه و روابط اجتماعی بود. به همین دلیل، حساسیت نوجوان‌های کتاب‌خوان برای یافتن ادبیات مخصوص به خود، ضرورت بررسی ادبیات ویژه‌ی این گروه سنی را مشخص می‌کند؛ ادبیاتی که مخاطب نوجوان و فرهنگ ویژه‌ی او را در نظر داشته باشد.

رمان^[۲] از جمله قالب‌های ادبی است که ساختاری گسترده دارد و می‌تواند مسائل مختلف و طیف گسترده‌ای از موضوع‌ها را در خود جای دهد. از دوره‌ی مشروطه، با گسترش ترجمه‌ی رمان‌های اروپایی، به وجود آمدن داستان‌های کوتاه و بلندی را با محوریت شخصیت‌های نوجوان شاهد هستیم و در دهه‌های اخیر، رمان‌هایی با در نظر گرفتن مخاطب نوجوان و به طور خاص با عنوان رمان نوجوان شکل گرفته‌اند.

1. Literature

2. Novel

از آن جایی که دوره‌ی نوجوانی، دوره‌ی گذار از کودکی به بزرگ‌سالی است، در رمان‌های نوجوان، طیف گسترده‌ای از رویکردها را برای نمایش نوجوان در جایگاه سوژه^[۱]، در دوره‌های مختلف تاریخی و اجتماعی شاهد هستیم. این مسئله نشان می‌دهد که شاخصه‌های اصلی تعریف و شناخت دوره‌ی نوجوانی، بیش از هر چیز متأثر از ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی هر دوره‌ای بوده است. به‌گونه‌ای که در آغاز داستان‌نویسی برای نوجوانان، باز هم با آموزش مستقیم یا درگیر با فضا و موضوع‌های بزرگ‌سالانه مواجه هستیم. گویی ادبیات بزرگ‌سالانه‌ای است که دغدغه‌ها، نیازها و فضاهای ویژه‌ی نوجوانان را نادیده می‌گیرد.

در یکی دو دهه‌ی اخیر، تلاش نهادهای مختلف برای شناساندن زوایای مختلف و پیچیده‌ی دوره‌ی نوجوانی، نویسندگان و فعالان حوزه‌ی فرهنگ را نیز به اهمیت این مسئله متوجه کرده است. در نظر گرفتن مخاطب نوجوان، نویسندگان را با طیف گسترده‌ای از نیازها، خواسته‌ها و دریافت‌ها روبه‌رو کرده است و بسیاری از نویسندگان تلاش خود را به نزدیک کردن زبان، ادبیات و محتوای نوشتار خود با دنیای نوجوانی معطوف کرده‌اند.

اکنون پس از گذشت چند دهه فعالیت نویسندگان برای خلق ادبیاتی ویژه‌ی نوجوانان که با افت و خیزهایی همراه بوده است و با توجه به موقعیت حساس و متزلزل کتاب‌خوانی در میان نوجوانان، این ضرورت بیش از پیش احساس می‌شود که جریان شکل‌گیری و رشد رمان نوجوان را با دیدگاهی آسیب‌شناسانه و انتقادی ارزیابی کنیم. آنچه مسلم است، درهم‌آمیختگی ادبیات ویژه‌ی نوجوان با دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی هر دوره‌ی تاریخی است که این ضرورت را ایجاد می‌کند که با دقت بیشتری، سوژه‌های برساخته شده^[۲] را در طی این سال‌ها در رمان نوجوان، بررسی کنیم.

1. Subject Position

2. Constructed Subject

در این میان، آنچه اهمیت دارد و باید به آن توجه شود، رسیدن به درک درست از جایگاه مخاطب نوجوان، درک روحیه و موضوع‌های درخور توجه یا مورد نیاز اوست تا به جای قرارگرفتن در جایگاه سوژه‌ی داستانی، خود در مقام مخاطب، به جریان اندیشگانی و لذت جویی پیوندد. نوجوانی آغاز دوره‌ی لذت جویی‌های اندیشگانی است و ادبیات و به‌ویژه رمان، از جمله فضاهایی هستند که می‌توانند نوجوان را در مسیر درست اندیشه‌ورزی قرار دهند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که نوجوان کیست و چه محتوا و محصول هنری‌ای می‌تواند برای او مناسب باشد؟ همین پرسش و تنوع پاسخ‌گویی به آن در طول سال‌ها، منجر به دیدگاه‌های متفاوت به داستان و رمان نوجوان شده است؛ آنچه امروز، رسیدن به تعریفی جامع از این‌گونه متن‌ها را اگر نگوئیم غیرممکن، بسیار سخت و متنوع کرده است.

در یکی دو دهه‌ی اخیر، با رسمیت یافتن هرچه بیشتر مفهوم نوجوانی، منتقدان تلاش کرده‌اند تا به تعریف یا برداشتی از رمان نوجوان برسند. از آن میان شاید بتوان مهم‌ترین تفاوت رمان نوجوان با رمان بزرگ‌سال را در اهمیت و حساسیت مفهوم مخاطب آن دانست؛ مخاطبی با ویژگی‌های خاص شناختی که به دریافت‌های متناسب و خاص خود نیاز دارد.

همین مسئله به تولید متن‌هایی آموزشی منجر شده است و بحث‌های پایان‌ناپذیر درباره‌ی ضرورت آموزشی یا هنری بودن متن. آنچه می‌توان گفت اولین نزاع قدرت بین کودک/نوجوان و نویسنده‌ی بزرگ‌سال را موجب می‌شود. در این میان، آنچه اتفاق می‌افتد و بحث‌های نظری بسیاری را به‌وجود می‌آورد، این است که ما شاهد هژمونی^[۱] اندیشه‌ای نویسندگان

1. Hegemony

هژمونی مفهومی برای توصیف و توضیح نفوذ و تسلط یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر است به‌گونه‌ای که گروه فرادست فقط با اعمال زور به چنین تسلطی دست نمی‌یابد و گروه فرودست را با خود همراه می‌کند.

بزرگ سال هستیم که در بیشتر موارد، به دنبال القای اندیشه‌ای / ایدئولوژیکی هستیم. به همین دلیل، پرسشی که بسیاری از منتقدان در چند سال اخیر به آن پرداخته‌اند، این است که آیا کودکان و نوجوانان در این دوره‌ی سنی، باید تحت آموزش چنین ایدئولوژی‌هایی باشند یا نه؟ در نتیجه، نوجوان و تعریف آن، پروبلماتیک^[۱] می‌شود.

آنچه باید در پی آن بود، این است که به‌طور کلی نوجوان کیست، در مقام مخاطب چگونه عمل می‌کند و در متن‌هایی که برای آن نوشته می‌شود، به‌طور خاص رمان نوجوان، چگونه بر ساخته می‌شود؟

رمان نوجوان عرصه‌ی اعمال نفوذ و قدرت دیدگاه‌ها و گفتمان‌هایی^[۲] است که بیشتر آن‌ها را نویسندگان در متن رمان‌ها اعمال می‌کند. مجموعه‌ی دیدگاه‌هایی که چه به‌صورت محتوایی و چه در ساختارهای رمان نوجوان تنیده شده‌اند و در مجموع، به سوزده‌سازی در رمان نوجوان و به‌طور کلی به سوزده‌سازی از نوجوان در این‌گونه رمان‌ها منجر شده‌اند. در واقع، آنچه در رمان‌های نوجوان از مفهوم نوجوانی شکل می‌گیرد، نه حقیقت نوجوان که تنها بر ساخته‌ای از آن در دل فرهنگ و اجتماع هر دوره است؛ آنچه ما را به سمت بررسی سوزده^[۳] می‌کشاند.

آنچه در این میان با توجه به اهمیت مخاطب نوجوان ضرورت دارد، بررسی سوزده‌های پرداخته‌شده در این رمان‌هاست؛ سوزده‌های نوجوانی که می‌توان آن‌ها را نمونه‌های بر ساخته‌ی نوجوانی در دل فرهنگ و جامعه‌ی هر دوره‌ی زمانی خاص به‌شمار آورد. نوجوانی دوره‌ی تعامل‌های اجتماعی است و نمی‌توان نوجوان را تنها یک فرد تلقی کرد. فرایندهای گفتمانی^[۴] و

1. Problematic

2. Discourses

3. Subject

4. Discourse Processe

نهادهای قدرت، از اولین عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری سوژه‌ی نوجوان و بازنمایی آن به‌شمار می‌آیند. شکل‌گیری سوژه بنابر دیدگاه فوکو، در تعامل با نهادها، دولت، مدرسه، خانواده و... و روابط قدرت بین آن‌ها شکل می‌گیرد. آنچه مسلم است، در دوره‌ی نوجوانی نمی‌توان این تعامل را بین نوجوان و محیط اجتماعی پیرامونش نادیده گرفت و به‌طور فردگرایانه به شخصیت نوجوان اندیشید. در دوره‌ی نوجوانی، هویت نوجوان در تعامل با نهادهای قدرت پیرامونش، خانواده، مدرسه، هم‌سالان و... و متاثر از مسائل اقتصادی، فرهنگی، سنی و جنسیتی او شکل می‌گیرد؛ به‌همین دلیل نمی‌توان نقش قدرت و فرایندهای گفتمانی را در شکل‌گیری سوژه‌ی نوجوان نادیده گرفت.

هم‌چنین، در رمان نوجوان، خود نویسنده‌ای که رمان را می‌نویسد، می‌تواند سمت دیگری را در مسائل و کشمکش‌های قدرت شکل دهد. در این مسیر، با بررسی روابط قدرت و گفتمان‌های مسلط بر شکل‌گیری سوژه‌ی نوجوان، از ساختارهای قدرت پیش‌گفته تا بافت زمینه‌ای فرهنگی، اقتصادی، جنسیتی را در کنار ویژگی‌های زبانی خاص هر اثر بررسی می‌شود تا بتواند به بررسی فرایندهای شکل‌گیری سوژه در رمان نوجوان، به‌مثابه عاملی برساخته از مسائل اجتماعی برسد.

سوژه گستره‌ی معنایی وسیعی دارد و در حوزه‌های مختلفی بررسی می‌شود. فوکو^[۱] معنای واژه‌ی سوژه را در انگلیسی و فرانسه، به چند دسته تقسیم می‌کند:

معنای لفظی آن بر تابعیت، انقیاد و فرمانبرداری دلالت می‌کند. در دستور زبان، به معنای نهاد، فاعل، مسندالیه یا مبتدا به‌کار می‌رود. در منطق، سوژه به موضوع در تقابل با محمول اطلاق می‌شود. اما در فلسفه، به معنای گوهر، ذات، وجود مقوم و ذهن و فاعل شناسنده به‌کار می‌رود. در روان‌شناسی، به معنای ذهن و خود مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقتی فوکو از این واژه سود می‌گیرد، گاهی تمامی یا اکثر معانی مزبور را در نظر

دارد، اما در پاره‌ای موارد، تنها یکی از این معانی را به کار می‌گیرد (ضمیران، ۱۳۹۶: ۱۱). در واقع، هدف اصلی پرداختن به سوژه‌ها، جدا از موقعیت و بافت سازنده‌ی آن نیست؛ می‌توان گفت، مجموعه‌ی فرایندهایی که منجر به ساخت سوژه می‌شود، مدنظر قرار گرفته است. به همین دلیل از اصطلاح فرایندهای گفتمانی که پیشنهاد فوکو در این باره است، استفاده شده است.

فوکو در *دیرینه‌شناسی دانش و نظم چیزها*^[۱] کوشید تا شکلی از تحلیل را پدید آورد که تمرکزش بر نیروهای فراشخصی و انتزاعی گفتمان در شکل دادن به هویت فرد باشد. از این رو، او مفهوم فرد را زیر سؤال برد، مگر اینکه آن را صرفاً پایگاهی بدانیم که گفتمان‌ها در آن اعمال می‌شوند» (میلز، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

فوکو سوژه را محصولی از گفتمان‌ها و روابط قدرت قلمداد می‌کند؛ به همین دلیل از دیدگاه فوکویی، باید به جای خود سوژه، بر فرایندهای گفتمانی که سوژه را شکل می‌دهند، تمرکز کرد. رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی^[۲] نیز از جنبه‌های مختلف به بررسی متن می‌پردازد که یکی از آن‌ها گفتمان است.

بر این اساس فوکو، «گفتمان‌ها را دانش‌هایی به لحاظ اجتماعی برساخته، درباب برخی ابعاد واقعیت تعریف می‌کند؛ به صیغه‌ی جمع کلمه‌ی «گفتمان‌ها» دقت کنید. منظور من از «به لحاظ اجتماعی برساخته» این است که این دانش‌ها در بافت‌های اجتماعی حاضر در این بافت‌ها سازگار هستند، حال چه بافت‌های بزرگ باشند، مثل شرکت‌های چندملیتی، یا کوچک مثل یک خانواده و چه بافت‌های خیلی نهادینه‌شده‌ای مثل مطبوعات یا بافت‌های به نسبت غیررسمی‌ای مثل مباحثه‌ی دور میز ناهار و مانند این‌ها باشد» (ون لیوون، ۱۳۹۵: ۱۸۹).

آنچه درباره‌ی گفتمان‌ها اهمیت دارد، این است که گفتمان‌ها صرفاً بیان‌کننده‌ی واقعیت نیستند، بلکه واقعیت را بازنمایی می‌کنند. ون لیوون

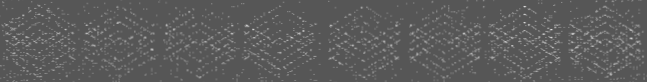
1. *The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences* (1966)

2. Social Semiotics

در این باره می‌گوید: «گفتمان‌هایی که از آن‌ها برای بازنمایی کردارهای اجتماعی‌ای نظیر خوردن استفاده می‌کنیم، گونه‌هایی از همان کردارها به اضافه‌ی ایده‌ها و نگرش‌های منضم به آن‌ها در بافت‌هایی که آن‌ها را به کار می‌بریم هستند» (ون لیوون، ۱۳۹۵: ۲۰۸).

این تعریف‌های پیش‌گفته و کاوش میان رمان‌های نوجوان و چگونگی شکل‌گیری آن، چه بسا بتواند به تصویری روشن‌تر از رمان نوجوان و آسیب‌شناسی متون نوشته شده دهه‌های اخیر برای نوجوانان منجر شود. در نتیجه، سوزها در رمان نوجوان، از دیدگاه اجتماعی بررسی خواهند شد تا بتوان با بررسی کلان‌روایت‌های گفتمانی، گامی در جهت آسیب‌شناسی رمان نوجوان امروز برداشت.

به همین خاطر، در این اثر با بررسی زمینه‌های قدرت‌ساز اجتماعی و گفتمانی در متن که منجر به برساخت مفهوم نوجوانی شده است، سوزها، مفهوم آن و شیوه‌ی شکل‌گیری آن در رمان‌های نوجوان^[۱] برگزیده‌ی ایرانی بررسی خواهد شد.



-فصل اول-

| سوژگی: معانی و نظریه |

سوژگی در معنای عام

دادن تعریفی شفاف و روشن از سوژه تقریباً ناممکن است. گستره‌ی معنایی وسیع سوژه و کاربرد آن باعث شده است، با وجود کاربرد زیاد این واژه در نظریه‌ها و بحث‌های ادبی، اجتماعی، روان‌شناختی و.... کمتر بتوان درباره‌ی آن به اجماع نظر رسید. به‌ویژه در بحث‌های ادبی که با وجود تنوع سوژه‌های متنی در عالم ادبیات، کمتر به مبحث سوژه پرداخته

شده است و برای گستردن چنین بحثی در ادبیات، باید دست به دامن علوم دیگر شد. این مسئله، هرچه بیشتر ماهیت بین‌رشته‌ای بودن بحث درباره‌ی سوژه را نشان می‌دهد و اینکه صحبت از سوژه در ادبیات، کمتر شناخته شده است. اما پرداختن به سوژه، به خصوص در شرایط زیستی کنونی، می‌تواند پیچ و خم‌های ارزشمند اندیشگانی را که منجر به ایجاد گفتمان‌های مختلف درباره‌ی سوژه شده است، نمایان کند. آنچه بررسی‌ها نشان می‌دهد، اندیشه‌های هر دوره‌ی تاریخی درباره‌ی سوژه، بر ادبیات آن دوره نیز تاثیر گذاشته و می‌توان ردپای آن را در ادبیات دید.

پیش از این، تنوع مفهومی واژه‌ی سوژه در دسته‌بندی فوکو نشان داده شد. کسان دیگری هم چون رجینا گگنیر^[۱] نیز در یک باهم‌نگری، کوشیده‌اند گستره‌ی مفهومی اصطلاح «سوبژکتیویته»^[۲] را این‌گونه نشان دهند:

نخست، سوژه برای خود یک سوژه است؛ یک من است؛ اگرچه درک این «من»^[۳] از دیدگاه خود آن و تجاربش برای دیگران، مشکل یا غیرممکن می‌تواند باشد. در عین حال، سوژه برای دیگران یا در قبال دیگران نیز سوژه است؛ در واقع، برای دیگران یک «دیگری»^[۴] است که آن هم می‌تواند بر معنایی که سوژه از سوبژکتیویته خود دارد، تاثیرگذار باشد... سوم، سوژه، سوژه‌ی معرفت نیز هست که آشناترین آن شاید گفتمان نهادهای اجتماعی است که شرایط خاصی وجود آن را محدود می‌کنند. چهارم، سوژه‌ی بدنی است که (جز در خصوص زنان باردار) از دیگر بدن‌های انسانی مجزاست و بنابراین سوژه اکیدا به محیط فیزیکی خود وابسته است (Gagnier ۱۹۹۱: ۸؛ به نقل از هال، ۱۳۹۵: ۱۱).

بررسی تعریف‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد که سوژه را نمی‌توان هم معنا و هم ردیف مفهومی حقیقی «انسان» دانست. انسان حقیقتی است که با تمام ویژگی‌های وجودشناختی آن، نمی‌تواند هم‌ردیف سوژه قرار بگیرد. سوژه

1. Regenia Gagnier

2. Subjectivity

3. Self

4. Otherness

می‌تواند در نظریه‌های مختلف، هم «اندیشنده»^[۱] باشد و هم «برساخته»^[۲]. این دو طیف از معنای سوژه، در دوردیف، شاید بتواند کلیتی از تعریف‌های پیش‌گفته را به‌گونه‌ای دسته‌بندی کند؛ مانند تفاوت بین سوژه در نگاه روان‌شناسان و فیلسوفان که نگاهی فردگرایانه^[۳] دارند و به سوژه‌های حقیقی یا اندیشنده می‌پردازند. سوژه‌ی روان‌شناختی، سوژه‌ای حقیقی با ویژگی‌های طبیعی و روانی خاص خود است. سوژه در روان‌شناسی، با ویژگی‌های روانی فرد سروکار دارد و براساس آن درباره‌ی سوژه، نظریه‌پردازی می‌کند. «سوژه‌ی روان‌شناسی متشکل از همه‌ی رخدادهای ذهنی و طبیعی زندگی روانی یک فرد خاص است» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

اما سوژه‌ای که در فلسفه، به‌ویژه پدیدارشناسی هوسرلی^[۴]، به آن تکیه می‌شود، سوژه‌ی استعلایی^[۵] است. «من استعلایی، ذهنیتی است که ساختارهای اساسی، ثابت و عام آگاهی و محتوای آن را می‌فهمد و در آن می‌اندیشد» (همان، ۱۹۰).

همان‌طور که در ادامه‌ی بحث به آن می‌پردازیم، سوژه‌ی برساخته، سوژه‌ای است که ابعاد اندیشگانی و آگاهی آن، مطلق و آزاد نیست و این همان نقطه‌ی تمایزی است که اندیشه‌های فلسفی درباره‌ی سوژه را به ساخت سوژه‌ی اجتماعی^[۶] می‌کشاند. چندلر^[۷] نیز، در تعریف سوژه، به تمایز میان مفهوم سوژه و شخص اشاره می‌کند و می‌گوید: «در این جا

1. Thinker

2. Object

3. Individualistic

4. Husserl's Phenomenology

5. Transcendental Subject

6. Social Subject

7. Chandler

تمایزی میان «سوژه» و «شخص» مطرح است. در حالی که شخص، یک فرد واقعی است، سوژه مجموعه‌ای از نقش‌هاست که توسط ارزش‌های غالب فرهنگی و ایدئولوژیک^[۱] به وجود آمده‌اند» (چندلر، ۱۳۸۷: ۳۴۵).

نکته‌ی درخور اهمیت در این میان این است که بسیاری از پژوهش‌ها، به‌ویژه در نقدهای نوشته شده بر ادبیات کودک و نوجوان، بیشتر بر نقدهای روان‌شناسی شخصیت خلاصه شده و تاکنون پژوهشی که در جست‌وجوی معنایی برای سوژه‌ی کودک و نوجوان در ادبیات ویژه‌ی این گروه‌های سنی برآید، انجام نشده است. آن‌هم در گروه سنی نوجوان که دغدغه‌ی هویت^[۲] و خودشناسی از یک سو و سوژه‌های برساخته از آن‌ها در این ادبیات از سوی دیگر، حساسیت این بحث را صدچندان می‌کند. به‌همین دلیل، در این پژوهش، بررسی شخصیت‌های داستانی، کنش‌های صرف، ایستایی و پویایی آن‌ها مدنظر نبوده است؛ بلکه همه‌ی نشانه‌های متنی و اجتماعی که در برساخت سوژه نقش دارند، بررسی شده‌اند.

سوژه از دیدگاه فلسفه^[۳]

در طول زمان، سوژه معنا و تعریف‌های مختلفی داشته است و در عرصه‌های مختلفی وارد شده است؛ فلسفه، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و سیاسی و... از حوزه‌های مهم‌تر دانش هستند که به مفهوم و کارکرد سوژه پرداخته‌اند. سوژه از موضوع‌های محوری در اندیشه‌ی فیلسوفان چند دهه‌ی اخیر بوده است. شاید پیش از هر چیز باید مفهوم سوژه و پیچیدگی تعریف آن را در میان دیدگاه‌های فیلسوفان پیگیری کرد. پیشینه‌ی بررسی سوژه به‌طور کلی

1. Ideologic

2. Identity

3. Philosophy

به زمانی برمی‌گردد که دکارت^[۱] با عبارت «من می‌اندیشم، پس هستم»^[۲]، مفهوم سوژه را به عنوان فاعل شناسا، با تاکید بر توانمندی‌های ذهن آدمی، جایگزین مفهوم انسان کرد. «دلیل استفاده از این واژه به جای انسان در دوره‌ی اخیر، تفاوت شناخت شناسانه^[۳] از انسان در علوم انسانی معاصر، نسبت به گذشته است» (کریمی، ۱۳۹۷: ۳۸).

سوژه گستره‌ی معنایی وسیعی دارد و در حوزه‌های مختلفی بررسی می‌شود. سوژه در اندیشه‌ی فلسفی، مفهومی از آگاهی و خودشناسی با خود داشت که آن را از دیگر مفاهیم فردی مجزا می‌کرد. می‌توان گفت، در اندیشه‌ی فیلسوفانی هم چون دکارت، همان‌طور که گفته شد، سوژه هم چون فاعل شناسنده، همواره میزانی از تفکر و خودآگاهی را به صورت ضمنی در خود دارد. می‌توان چنین تصویری از سوژه را در برابر تصویری قرار داد که مسیحیت در قرون گذشته از انسان خلق کرده بود؛ انسانی که کمترین عاملیت آن، تضاد با دین تلقی می‌شد، انسانی که راهکاری مشخص برای زندگی داشت و برداشت انسان از خودش، آسمانی و تغییرناپذیر تلقی می‌شد.

اندیشه‌ی فیلسوفانی هم چون دکارت که بر قدرت تفکر و خودآگاهی فرد تاکید می‌کنند، در تضاد با این اندیشه‌ی کلیسایی قرار گرفت. «در تصور دکارت، فکرکردن - شک‌ورزی راستین^[۴] - و تکاپو برای دانستن، به صورت اجتناب‌ناپذیر از راه‌های شخصی، اولین پایه «وجود»^[۵] است. فردیت و

1. Descartes

2. I Think Therefore I Am

3. Epistemological

4. Philosophical Skepticism

5. Existence

تمایز نفس، برای درک وجود بشریت ضروری هستند» (هال^[۱]، ۱۳۹۵: ۳۶). به‌گونه‌ای می‌توان گفت، دکارت بر عاملیت^[۲] سوژه، به‌مثابه سوژه‌ای آزاد تأکید دارد؛ سوژه‌ای که اندیشیدن و تلاش آن برای خودسازی، می‌تواند هویت و شناخت او را از خود شکل دهد. اندیشه‌ای که در آن دوران، دست‌مایه‌ی آثاری ادبی هم‌چون هملت شد. هملت قهرمانی است در جست‌وجوی فردیت خویش که «هم‌چون دکارت دریافت که «انسان» به وسیله‌ی توانایی خود در نگرستن به قبل و بعد، با استفاده از «استعداد» و «خرد خداگونه‌اش» تعریف می‌شود» (همان، ۳۹).

کانت^[۳] از جمله کسانی بود که در انسان‌شناسی فلسفی خود، ارتباط «من» و «جهان» را به بحث گذاشت و انسان را به‌مثابه سوژه یا فاعل شناسا، فراتر از وجود مطلق انسانی و خودآگاهش، در ارتباط با جهان بررسی کرد و در پی ایجاد مفهومی بیناسوژه‌ای^[۴] برآمد.

آنچه در ابتدای بررسی‌های سوژه در بین فیلسوفان بیشتر اهمیت داشته است و می‌تواند محل انتقاد قرار گیرد، این است که مفهوم سوژه به منزله‌ی فاعل شناسایی، دیدگاهی فردگرایانه به سوژه دارد؛

در فلسفه‌ی کلاسیک، انسان همان‌گونه که در عالم واقع وجود دارد، شناخته می‌شود؛ اما در فلسفه‌ی مدرن (به‌طور مشخص در پدیدارشناسی) انسان به عنوان یک واقعیت، قابل شناسایی نیست، بلکه به عنوان پدیده‌ی واقعیت، امکان شناخت او وجود دارد. سوژه همان پدیده‌ی واقعیت انسان است. (...) سوژه‌ی مدرن، سوژه‌ای است که به دنبال کشف ماهیت خویش است. آگاهی، فاعلیت، خودپسندگی، هویت مشخص و مشروعیتی که خود برای خویش قائل است و به‌طور کلی، ایجابیت‌های ذهنی، ویژگی‌های اصلی سوژه‌ی مدرن است. (کریمی، ۱۳۹۷: ۴۰)

1. Hall

2. Agency

3. Kant

4. Inter Subjectivity

سوژه در دیدگاه ساخت‌گرایان^[۱]، جدا از ساختارهای گفتمانی تاثیرگذار بر آن، بررسی می‌شده است؛ اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که بررسی تاریخی مفهوم سوژه نشان می‌دهد که این مفهوم در طول زمان، متأثر از تغییرات اقتصادی، سیاسی، عقیدتی و... دگرگون شده است. به همین دلیل، یافتن این تاثیرها و رابطه‌ها، می‌تواند در فهم بهتر مفهوم سوژه یاری‌گر باشد؛ برای مثال، بحث‌های مربوط به مبارزه با بردگی و برابری جنسیتی^[۲] در طول تاریخ، ابعاد جدیدی از سوژگی را نمایان کردند. در میان فیلسوفان نیز این مفهوم دگرگونی‌هایی داشته است تا به ابعاد اجتماعی‌تر مفهوم سوژه برسد.

اولین گام‌ها برای عبور از سوژه‌ی فردی به سوژه‌ی اجتماعی نیز توسط فیلسوفان برداشته شد؛ از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به هگل^[۳] اشاره کرد که در ابتدای کار، انسان را نه به عنوان فاعل شناسایی، بلکه در مقام کنشگر اجتماعی^[۴] در نظر گرفت و کمال هر فرد را در مشارکت آن با سایر افراد دانست. این مسئله نشان می‌دهد که در فلسفه‌ی دو قرن اخیر، رویکردها بیشتر به سمت مسائل اجتماعی پیش می‌رود.

این دیدگاه از این نظر اهمیت دارد که برخلاف گذشته که ساختارهای ذهنی سوژه‌ی اندیشمند را ساختارهای ثابتی می‌دانستند که از شرایط و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جدا بود، این بار بررسی زمینه‌های ارتباطی و تاثیر آن‌ها بر ساخت سوژه، در نظر گرفته شد؛ هرچند این حرکت را می‌توان اولین گام و ناکامل دانست.

1. Constructivist

2. Gender Equality

3. Hegel

4. Social Activist

[هگل] برخلاف کانت، خودآگاهی را از آن سوژه‌ی فردی نمی‌داند که در انزوای خویش از اشخاص دیگر، بی‌هیچ مراوده، به تامل می‌پردازد. نکته‌ی مهم اندیشه‌ی هگل، تمیز میان خودآگاهی^[۱] و ناخودآگاهی^[۲] است. در نظر او، آگاهی عبارت از رابطه‌ی سوژه با یک ایزه^[۳] است. حال آنکه خودآگاهی در زمینه‌ی رابطه‌ی یک سوژه با سوژه‌ای دیگر است (جانباژ و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۲).

این دیدگاه او که با عنوان نظریه‌ی «بازاندیشی خودآگاهی»^[۴] نیز مطرح شده است، از نظریه‌های موثر در مفهوم تاریخی سوژه به حساب می‌آید. آنچه هگل بر آن تاکید می‌کند این است که مفهوم فرد هیچ‌گاه در انزوا شکل نمی‌گیرد و همیشه در ارتباط با دیگری یا دیگران به وجود می‌آید. او هم چنین معتقد است که این رابطه‌ی بین افراد، معمولاً نابرابر^[۵] است و می‌تواند منجر به نزاع برای تسلط یکی بر دیگری شود (هال، ۱۳۹۵: ۸۰). هگل هم چنین معتقد است که سوژه با مشارکت در تحقق نهادهای مدنی^[۶]، هم چون خانواده و... خود نیز تحقق می‌یابد.

در نظر هگل، انسان نه آن موجود کاملی است که هستی خویش را از پیش، به نحو خودبسنده داراست و نه آن موجودی که حامل مصالح لازم برای شناخت جهان و تحقق خویش است، بلکه موجودی است که به واسطه‌ی کار و کنش اجتماعی به فعلیت می‌رسد. هگل نشان می‌دهد انسان نه آن فاعل شناسای فردی است که در امر شناخت به کناری نشسته و به نحوی انتزاعی به اشیا و اعیان مستقل از خود در جهان اطرافش رجوع کند، بلکه چونان موجودی اجتماعی است که فقط در تعامل با غیر می‌تواند به شناخت واقعیت دست یابد (جانباژ و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۰-۳۹).

1. Self-Awareness
2. Unconscious
3. Object
4. Conscious Reflexivity
5. Unequal
6. Civil Institutions

بیناسوژگی مفهومی در فلسفه‌ی پدیدارشناختی است که بر ارتباط بین سوژه‌ها اشاره می‌کند. «بیناسوژگی، گریزی است از مرزهای سوژگی به فرایندی از تعامل ارتباطی، به واسطه‌ی زبان» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۷۲).

مجموعه‌ی این نظرات هگل، پس از او بر مارکس^[۱] تاثیر گذاشت و منجر به شکل‌گیری نظرات او درباره‌ی آگاهی طبقاتی^[۲]، سوژه‌ی سیاسی شده و سوژکتیویته‌ی گروهی^[۳] شد. مارکس بر هویت گروهی افراد رانده شده از اجتماع تاکید داشت که می‌توانند برای رسیدن به هدف مشترکی گرد هم آیند. او معتقد بود افراد منزوی و غیرسیاسی می‌توانند کم‌کم جذب هویت گروهی سیاسی و قدرتمند شوند و بدین وسیله، جامعه‌ی خویش را شکل دهند. معتقدان به این اصل سوژکتیویته‌ی سیاسی^[۴]، بر این اعتقادند که «هیچ‌کس هرگز آن قدر آزاد نیست که هر هویتی را که می‌خواهد به دست بیاورد؛ هیچ‌کس نمی‌تواند آزادانه از مرزهای جنسیت، نژاد یا طبقه خاص عدول کند» (هال، ۱۳۹۵: ۸۵).

همان‌طور که از بیان این اندیشه‌ها و دگرگونی مفهوم سوژه برمی‌آید، مفهوم سوژه‌ی دکارتی خودآگاه و آزاد، در گستره‌ای از نظرات مختلف، متأثر از زمینه‌های اجتماعی و ارتباطی دانسته شد و شاید پس از آن کمتر نظریه‌پردازی در این زمینه را بتوان شناخت که بر ابعاد اجتماعی شناخت سوژه، تاکید نداشته باشد. هرچند می‌توان گفت، این ابعاد اجتماعی نیز گستره‌ی معنایی و نظری مختلفی را شامل می‌شود که در این پژوهش، بیشتر بر ابعاد نظری سوژه‌ی اجتماعی و گفتمانی فوکویی تاکید شده است.

1. Marx

2. Class Awareness

3. Group Subjectivity

4. Political Subjectivity

سوژه‌ی اجتماعی

همان‌طور که گفته شد، سوژه را نمی‌توان به صورت فردی، مجزا از ساختار اجتماعی پیرامون آن بررسی کرد؛ همان‌طور که سوژه‌ی روان‌شناسی چنین بررسی می‌شود. بافت زمینه‌ای^[۱] که سوژه در آن قرار دارد، در بساخت مفهوم سوژه دخیل است. این همان چیزی است که مفهوم فلسفی سوژه را که پیش از این به آن اشاره شد، به سمت مفاهیم اجتماعی می‌کشاند. اما دیگرانی هم چون فوکو، بحث درباره‌ی سوژه‌ی اجتماعی را توسعه دادند و به‌طور کلی، زمینه‌های اجتماعی را نه در روابط آزاد میان افراد، بلکه متأثر از نیروهای گریزناپذیر قدرت دانستند که منجر به بساخت سوژه‌های مختلفی می‌شود. فوکو با توجه به رابطه‌ی قدرت و تاثیر آن بر سوژه، دو معنی را برای سوژه بیان می‌کند: «یکی به معنی منقاد دیگری بودن، به موجب کنترل و وابستگی و دیگری به معنی مقید به هویت خود بودن به واسطه‌ی آگاهی یا خودشناسی. هر دو معنی حاکی از وجود نوعی قدرت هستند که منقاد و مسخر کننده است» (دریفوس و دیگران^[۲]، ۱۳۹۴: ۳۴۸).

فوکو مبارزه علیه انقیاد را مبارزه علیه سوژگی و تسلیم می‌داند و بدین ترتیب، تعریفی جدید از سوژه ارائه می‌دهد. او مفهوم فرد را زیر سؤال برد و به نیروهای فراشخصی گفتمان در شکل دادن به هویت فرد، تکیه کرد. فوکو به‌طور کلی، سوژه را محصولی از گفتمان‌ها و روابط قدرت می‌داند. به‌گونه‌ای می‌توان گفت، آنچه برای او اهمیت دارد، رسیدن به فرایندهای شکل‌گیری سوژه است. این فرایندها می‌تواند در رابطه‌ی بین نهادهای قدرت، هم چون دولت^[۳]، خانواده، مدرسه و... شکل گیرد که این مسئله به‌ویژه در رمان نوجوان، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

1. Grounded context

2. Dreyfus et al.

3. State

این کار به ماکمک می‌کند تا فرایند سلطه‌گری و مقاومت را که در رابطه‌ی میان نهادها، دولت، خانواده و سوژه‌های فردی دخیل است، تحلیل کنیم. موضع ضد روان‌کاوانه‌ی او در سطح نظری نتایج خوبی به همراه دارد و باعث می‌شود که ما سوژه را محصولی از روابط قدرت بدانیم، نه چیزی که مقدم بر آن روابط است و به واسطه‌ی آن روابط محدود می‌شود (میلز، ۱۳۹۲: ۱۷۴).

مفهومی از قدرت که فوکو به آن اشاره می‌کند، مفهومی پسا ساختارگرایانه^[۱] از قدرت است. برخلاف گذشته که قدرت به عنوان عامل سلطه، میان حاکم و فرمانبردار در جریان بود و در اختیار عده‌ی خاصی قرار داشت، در اینجا گستره‌ی قدرت همه‌ی اجتماع و نهادهای آن را شامل می‌شود. این قدرت از دید فوکو، صرفاً سرکوبگر نیست، بلکه می‌تواند مولد^[۲] باشد؛ «سازنده‌ی گفتمان، دانش، بدن‌ها و ذهنیت‌هاست» (یورگنس و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۱۳؛ به نقل از سلطانی، ۱۳۹۴: ۴۵).

در این نوع قدرت، دیگر سوژه‌ی خودمختار^[۳] و عاقلی که کنترل قدرت را در اختیار داشته باشد، وجود ندارد، بلکه این خود قدرت است که سوژه و هر آنچه را به او باز می‌گردد، تولید می‌کند. همین قدرت است که نهادهای اجتماعی، از جمله نهادهای رسانه‌ای و مطبوعاتی را به زیر چتر خود می‌آورد و شیوه‌های اندیشه و گفتارشان را تعیین می‌کند (سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۷).

این قدرت از دید فوکو از آن جهت مولد است که فهم ما را از جهان اجتماعی پیرامونمان بازتولید می‌کند و از آن جهت انقیادآور است که می‌تواند با سازوکاری انضباطی^[۴]، کنترل همه‌ی امور مربوط به انسان را در دست بگیرد. این همان چیزی است که منجر به دو دیدگاه درباره‌ی سوژه می‌شود که پیش از این به آن اشاره شد.

1. Post-Structuralist

2. Generated

3. Self-Funded Subject

4. Disciplinary mechanism

بدین سان قدرت در اعماق روح و جان سوژه‌ها نفوذ می‌کند و آن‌ها را مطیع و منقاد خود می‌سازد. تعبیری این‌گونه از قدرت، فوکو را به سوی مفهوم قدرت مشرف بر حیات، سوق داد که عبارت است از تنظیم فزاینده‌ی امور در همه‌ی حوزه‌ها با بهانه‌ی پیشبرد رفاه فرد و جمعیت (همان، ۴۵).

اما نکته‌ی درخور اهمیت در دیدگاه فوکو، چندبعدی دانستن انسان است: «انسان به عنوان موجودی که در این عصر، موضوع معرفت‌شناسی قرار می‌گیرد، در واقع وجودی است دوبعدی که یک وجه او در سوژه، یعنی فاعلیت شناسایی و وجه دیگر او در ابژه یا موضوعیت معرفت تبلور می‌یابد.» (ضمیران، ۱۳۹۶: ۲۰)

اما فوکو به مرحله‌ای فراتر از قدرت‌های آشکار پیرامونی و درونی برای افراد توجه دارد و معتقد است که گاه قدرت‌ها به‌طور ضمنی بر سوژه اثر می‌گذارند و او را تحت سلطه‌ی خود قرار می‌دهند. این همان مرحله‌ی قوی‌تر و تاثیرگذارتری است که آن را گفتمان می‌نامیم و در ادامه به آن می‌پردازیم. همان‌طور که گفته شد، رویکرد این پژوهش نیز صرفاً پرداختن به سوژه، جدا از موقعیت و بافت سازنده‌ی آن نیست؛ می‌توان گفت مجموعه‌ی فرایندی بررسی خواهد شد که منجر به ساخت سوژه می‌شود.

فوکو در دیرینه‌شناسی دانش و نظم چیزها کوشید تا شکلی از تحلیل را پدید آورد که تمرکزش بر نیروهای فراشخصی و انتزاعی گفتمان، در شکل دادن به هویت فرد باشد. از این رو، او مفهوم فرد را زیر سؤال برد، مگر اینکه آن را صرفاً پایگاهی بدانیم که گفتمان‌ها در آن اعمال می‌شوند» (میلز، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

فوکو سوژه را محصولی از گفتمان‌ها و روابط قدرت قلمداد می‌کند؛ به همین دلیل از دیدگاه فوکویی در این پژوهش، باید به جای خود سوژه، بر فرایندهای گفتمانی که سوژه را شکل می‌دهند، تمرکز کرد.

بر این اساس، فوکو «گفتمان‌ها را دانش‌هایی به لحاظ اجتماعی بر ساخته، در باب برخی ابعاد واقعیت تعریف می‌کند؛ به صیغه‌ی جمع کلمه‌ی «گفتمان‌ها» دقت کنید. منظور من از «به لحاظ اجتماعی بر ساخته» این است که این دانش‌ها در بافت‌های اجتماعی حاضر در این بافت‌ها سازگار هستند، حال چه بافت‌های بزرگ باشند، مثل شرکت‌های چندملیتی، یا کوچک مثل یک خانواده و چه بافت‌های خیلی نهادینه‌شده‌ای مثل مطبوعات یا بافت‌های به نسبت غیررسمی‌ای مثل مباحثه‌ی دور میز ناهار و مانند این‌ها باشد» (ون لیوون، ۱۳۹۵: ۱۸۹).

آنچه درباره‌ی گفتمان‌ها اهمیت دارد، این است که گفتمان‌ها صرفاً بیان‌کننده‌ی واقعیت نیستند، بلکه واقعیت را بازنمایی می‌کنند. ون لیوون^[۱] در این باره می‌گوید: «گفتمان‌هایی که از آن‌ها برای بازنمایی کردارهای اجتماعی‌ای نظیر خوردن استفاده می‌کنیم، گونه‌هایی از همان کردارها به اضافه‌ی ایده‌ها و نگرش‌های منضم به آن‌ها در بافت‌هایی که آن‌ها را به کار می‌بریم هستند» (همان، ۲۰۸).

نکته‌ی درخور توجهی که فوکو در کتاب *دیرینه‌شناسی دانش*، به آن پرداخته است، نقشی است که این گفتمان‌ها در بر ساخت سوژه دارند و به دنبال پاسخ به این پرسش است که جهان اجتماعی، از جمله ابژه‌ها و سوژه‌های آن، چگونه در گفتمان ساخته می‌شوند؟

فوکو بود که سنگ بنای برداشت تحلیل گفتمانی از سوژه را گذاشت. (...) به نظر فوکو، سوژه‌ها در گفتمان‌ها خلق می‌شوند» (یوگنسن و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۸). به همین دلیل معتقد است «آنچه باید تجزیه و تحلیل شود، فرایندهای گفتمانی‌اند که گفتمان‌ها را به گونه‌ای برمی‌سازند که این احساس را به وجود می‌آورند، این گفتمان‌ها تصویری حقیقی یا کاذب از واقعیت ارائه می‌کنند (همان).

آنچه نظریه پردازان مختلف درباره‌ی گفتمان به آن اشاره می‌کنند، این است که در هر دوره، تنها یک گفتمان نیست که سوژه را می‌سازد، بلکه سوژه در گفتمان‌ها خلق و تمرکززدایی^[۲] می‌شود (همان، ۴۲).

1. Van Leuven

2. Decentralization

به همین دلیل، فرایندهای گفتمانی و نهادهای قدرت، از اولین عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری سوژه و بازنمایی آن به شمار می‌آیند. با توجه به آنچه گفته شد، شکل‌گیری سوژه در تعامل با نهادها، دولت، مدرسه، خانواده و... و روابط قدرت بین آن‌ها شکل می‌گیرد. آنچه مسلم است، در دوره‌ی نوجوانی نمی‌توان این تعاملات را بین نوجوان و محیط اجتماعی پیرامونش نادیده گرفت و به‌طور فردگرایانه به شخصیت نوجوان اندیشید و نقش قدرت و فرایندهای گفتمانی را در شکل‌گیری سوژه‌ی نوجوان مدنظر قرار نداد.